

ژاپن در کوش نامه

دکتر هاشم رجب زاده

دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا - ژاپن

کوش نامه و داستان آن:
«کوش نامه» یا «قصه کوش پیل دندان» داستان زندگی پر ماجرای کوش پیل دندان، فرزند کوش برادر ضحاک است. این کتاب را حکیم ایران‌شان بن ابی‌الخیر در سال‌های ۵۰۰ تا ۵۰۴ هجری به نظم آورد و به غیاث‌الدین ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه سلجوقی تقدیم کرد.
در آغاز کوش نامه می‌خوانیم که این داستان را یکی از فرزند زادگان جمشید به اسکندر داد. در

پایان داستان نیز پیروی که کوش را به راه راست هدایت می‌کند یکی از نوادگان جمشید است. جمشید دو پسر داشت به نام‌های نونک و فارک. آبتین و فریدون از نونک نسب دارند و دو قهرمان دیگر نسب‌شان به فارک می‌رسد. جمشید «اندروز جمشید» را به فارک سپرد. در این پندنامه آینده جمشیدیان پیش بینی شده بود. نام این قهرمانان با آن که در **مجموع التواریخ و القصص** می‌یابیم تطبیق می‌کند. به نوشته این کتاب: «جمشید فرزندش ثور بود از پری چهره دختر زابل شاه، و دیگر دو پسر از دختر ماهنگ مالک ماچین، یکی را نام هتوال بود و دیگری را همایون و آبتین از همایون بزاد که پدر فریدون بود و به دیگر روایت نام این پسران فانک بود و نونک... شاهزاده آبتین گوید پدر فریدون را... و مادرش فری رنگ بود، دختر طهور ملک جزیره بسلا ماچین» (ص ۲۵) نیز در مجمع التواریخ می‌خوانیم: «پادشاهی بیوراسب ضحاک هزار سال بود... و برادر ضحاک، کوش را به حدود شرق فرستاد به طلب فرزندان

جمشید... پس ایزد تعالی فریدون را برانگیخت و کارها رفت تا ضحاک را بگرفت و چهل سال بسته بر هیونی گرد عالم بگردانید و بر آخر به کوه دماوند در چاهی بستش استوار. بعضی گویند هنوز بجایسته، جاودان روند و از وی تعلیم کنند». (ص ۴۱ - ۴۰)

کوش نامه که در نخستین سال‌های سده ششم هجری و به سبک شاهنامه سروده شده از تاریخ‌نامه‌های ملی افسانه‌ای منظوم فارسی است که بخشی از رویدادهای تاریخ داستانی ایران باستان را به روایتی متفاوت با شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌های پیش از آن باز می‌گوید. این اثر که پیداست بر پایه روایاتی جز آنچه که مایه کار فردوسی بوده سروده شده دارای نظمی زیبا و کم و بیش استوار است. مصحح دانشمند این کتاب، دکتر جلال متینی استاد و رئیس پیشین دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، مقدمه‌ای ممتع و مفصل زیبای آن ساخته (انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۷) و نیز در مقاله‌ای مستقل به بررسی یکی از اشاره‌های توجه برانگیز این منظومه به پیوندهای باستانی ایران و ژاپن پرداخته است («فریدون در سرزمین آفتاب» در: ایرانشناسی، سال دوم، ش ۲ - تابستان ۱۳۶۹، ص ۱۶۰ تا ۱۷۷).

در این نوشته که کوشی است برای رهیافت به ژاپن در کوش نامه، سخن را با معرفی داستان و پی‌جویی رابطه فریدون قهرمان برتر آن با سرزمین آفتاب آغاز می‌کند و آنگاه به دنباله داستان کوش نامه پس از برنشتن فریدون در ایران زمین می‌پردازد و سپس دیدگاه‌هایی درباره این داستان در پیش می‌نهد. شرح داستان و رویدادهای یاد شده در کوش نامه بیشتر برگرفته از مقدمه کتاب طبع شده یا مقاله فریدون در سرزمین آفتاب است. نقل قول‌هایی از این دو نوشته به ترتیب با حروف «ک» و «ف» بیش از ذکر شماره صفحه نموده شده است.

جمشیدیان در چین

به روایت کوش نامه، چون ضحاک بر ایران چیره شد جمشید همسر خود، دختر ماهنگ، شاه چین و ماچین، پسرانش نونک و فارک و دیگر بستگان خود را به ارغون در چین فرستاد و سفارش کرد که پیوسته بکوشند تا خود را در این بیشه از چشم دیگران پنهان دارند تا آن روز فرا رسد که یکی از فرزندان نونک

کین جمشیدیان را از ضحاک بستاند و تخت را ازو باز ستاند. جمشیدیان راهی ارغون می‌شوند و جمشید خود به رزم مهراج، پادشاه هند که در سوی ضحاک است می‌شتابد. اما در این نبرد گرفتار می‌شود و مهراج او را نزد ضحاک می‌فرستد و وی پنجاه سال در بند می‌ماند و سپس با ازه به دو نیمش می‌کنند. آنگاه مهراج به جنگ ماهنگ می‌رود، به این بهانه که دختر ماهنگ، پادشاه چین زن جمشید است و ماهنگ، جمشیدیان را در چین پناه داده. ماهنگ در نبرد با مهراج کشته می‌شود. جمشید پیش از جان باختن به

ضحاک هشدار داده بود که روزی یکی از خاندان وی کین او را از ضحاک خواهد ستاند. پس ضحاک برادر خود کوش، پدر کوش پیل دندان یا پیلگوش، را به فرمانروایی چین و ماچین می‌فرستد تا جمشیدیان را در آن سرزمین نابود سازد (ف. ۱۶۰).

کوش نشانی از جمشیدیان در چین نمی‌یابد. پس به جنگ پیلگوشان می‌رود، و دختری زیبا از این طایفه را که پیلگوش نبود به زنی می‌گیرد. حاصل این پیوند کودکی است پیل دندان و پیل گوش، که بعدها به کوش پیل دندان معروف می‌شود. پدر چون صورت زشت این پسر را می‌بیند، نخست همسر خود را که چنین فرزندی آورده است سر از تن جدا می‌کند و آنگاه کودک را پنهانی در بیشه‌رها می‌سازد (مانند داستان سام و زال در شاهنامه). این همان بیشه است که جمشیدیان چند صد سال است که پنهانی در آن روزگار می‌گذرانند. اکنون آبتین، سومین نسل پس از جمشید، که در شاهنامه با او آشنائیم (جمشید ← نونک ← مهراو ← آبتین) به صحنة داستان می‌آید.

کوش نامه نخست به جنگ و گریزهای کوش و کوش پیل دندان با آبتین پرداخته و سپس نبردهای لشکریان فریدون با کوش پیل دندان را بازگو می‌کند. فریدون سرانجام بر تخت پادشاهی ایران می‌نشیند و ضحاک را در دماوند کوه به بند می‌کشد. کوش پیل دندان را نیز پس از نبردهای سخت در چین و ماچین اسیر می‌سازند و به ایران می‌آورند و در دماوند کوه به بند می‌کنند. بدینسان پیش بینی جمشید درست درمی‌آید... در بخش نخست کوش نامه صحنة بیشتر رویدادها چین و ماچین است. ازین رو شاید بتوان گفت که کوش نامه کتابی است یگانه به زبان فارسی که اشاره‌های قابل توجه درباره چین و ماچین دارد. (ف ۱۶۱)

آبتین در سرزمین آفتاب:

در پسین نبرد که در چین میان آبتین و ایرانیان از یک سو و کوش پدر و چینیان از دیگر سو در می‌گیرد آبتین و سپاهش بر کوهی بلند جای می‌گیرند. در این هنگام کاروانی شگفتی انگیز از راه می‌رسد با تنی چند از بازرگانان و کالای فراوان. اینان می‌گویند که هر ساله کالا از ماچین به چین می‌آورند و امتعه چینی را به ماچین می‌برند و نیز می‌گویند که از اینجا تا ماچین بیش از ده روز راه است و ماچین پادشاهی دادگر و با فر و هوش دارد به بنام بهک. آبتین به شنیدن نام ماچین و پادشاه دادگر آن «اندرز جمشید» را به یاد می‌آورد، و به بازرگانان

این نوشته، کوششی است برای رهیافت به زاین. در کوش نامه، سخن را با معرفی داستان و پی جویی رابطه فریدون، قهرمان برتر آن با سرزمین آفتاب آغاز می‌کند و آنگاه به دنباله داستان کوش نامه پس از برنشستن فریدون در ایران زمین می‌پردازد و سپس دیدگاه‌هایی درباره این داستان در پیش می‌نهد

پیشنهاد می‌کند که از همانجا به ماچین باز گردند، بهای کالای‌شان را به آنها می‌دهد، و نامه‌ای به بهک، شاه ماچین می‌نویسد و آنرا به دست فرستاده‌ای از خود و همراه بازرگانان به ماچین می‌فرستد. او در این نامه سرگذشت خود را می‌گوید:

من از جنگ و چاره بماندم کنون سپهر روان کرد ما را زبون از «اندرز جمشید» و از پند او مرا این رسانید فرزند او که چون تنگ دارد شما را جهان بُنه سوی ماچین کشید از نهان

که شاهی است با داد و یزدان پرست

بر آن شاه، ضحاک را نیست دست...

۲۰۶۵، ۲۰۷۶

بهک در پاسخ آبتین می‌نویسد: آماده‌ام که به هر راه ترا یاری دهم، ولی بدان که از ضحاک و کوش دررنجه، و اگر آنان بدانند که تو را پناه داده‌ام ماچین را ویران خواهند ساخت، و می‌افزاید: ماچینی که «اندرز جمشید» به آن اشاره دارد سرزمینی نیست که من فرمانروای آنم. نخست باید به ماچین من بیایی و آنگاه بر کشتی در آب برانی تا به ماچین دوم که سرزمین پر صفا و نعمتی است و طیهور پادشاه آن، برسی.

آبتین از نامه بهک شادمان می‌شود. از سوی دیگر کوش که از جنگ بی حاصل دژم گشته است پس از رای زدن با دستورش راه بازگشتن به چین را در پیش می‌گیرد. آبتین هفته‌ای پس از رفتن چینیان، از کوه سرازیر می‌شود و چون به «دریا کنار» می‌رسد سپاه بهک را با کشتی و ساز و برگ راه و رهبانان و نامه‌ای که بهک به سفارش او به طیهور شاه نوشته بود آماده می‌بیند. پس همه به کشتی می‌نشینند و بادبان بر می‌دارند. پس از یک ماه، ماچین دوم از دور نمایان می‌شود. کشتی را نزدیک کرانه نگاه می‌دارند و آبتین نامه‌ای به طیهور می‌نویسد و شاه دو فرزند خود را به پیشباز آبتین می‌فرستد و او را به پایتخت طیهور راهنما می‌شوند. آبتین سال‌های بسیار در بسیلا می‌ماند، فرازنگ زیباترین دختر شاه را به همسری می‌گیرد و پس از رویدادهای پرشمار از همان راه دریایی به ایران باز می‌گردد و در اینجا فریدون از فرازنگ‌زاده می‌شود.

فریدون در کوش نامه:

در بخش پایانی کوش نامه می‌خوانیم که فریدون پس از برنشستن در ایران به سامان دادن کارها و آرام ساختن کشور بر می‌آید. چون سپاهان نوبی و یجه بارها به باختر تاخته بودند، ناگزیر می‌شوند مردی خونخوار و نیرومند به سرکوبی آنان بفرستند. پس فریدون کوش پیل دندان را که در دماوند کوه، کنار ضحاک، در بند بود فرا می‌خواند و او را به دادگری و وفاداری سوگند می‌دهد و به باختر می‌فرستد. کوش پنج سال در اینجا می‌گذراند و جنگ با سپاهان را دنبال می‌کند. بخت با او همراه است، به دو کان زر دست می‌یابد و کارهای نیکش مردم را دوستدار او می‌سازد. اما گرفتار خودبینی می‌شود و در برابر فرمان فریدون که ازو می‌خواهد به رزم



مهرج هند و دارای چین برود سریچی پیشه می‌کند، و فریدون نیز ایرانیان را از سپاه او باز می‌خواند. از اینجا قهرمان‌های شاهنامه رادر کوش‌نامه می‌بینیم. فریدون زمین را بین سلم و تور و ایرج بخش می‌کند، و سلم و قارن را به جنگ کوش می‌فرستد و کوش سرانجام می‌گریزد. اما تور و سلم سرخود با کوش به راه آشتی می‌روند و زمین را میان خود بخش می‌کنند و فریدون با آگاه شدن از شورش آنان قارن و نریمان را به جنگ‌شان می‌فرستد و تور و سلم به دست منوچهر کشته می‌شوند و او منشور روم و توران را به

قارن و شاپور می‌دهد و به ایران باز می‌گردد. کوش، بار دیگر سپاهی گران گرد می‌آورد و سوی اندلس می‌رود و پس از بیست سال خود را آفریننده جهان می‌خواند، اما پس از چندی روزی که در پی گوری تاخته و دور رفته است به کاخی آباد و پیری فرزانه می‌رسد و با اندرز او از کرده‌ها و پندارهای باطل پشیمان می‌شود. پیر درباره دو دندان و دو گوش پیلوار او چاره‌گری می‌کند او را دانش می‌آموزد و هفت بند و چند دفتر دانش به او می‌دهد. این پیر فرزانه از خاندان جمشید است. کوش به مرز و بوم خود باز می‌گردد و مردمان را به ایزد پرستی می‌خواند و در آبادانی می‌کوشد. چند بیت پایانی کوش نامه در وصف دادگری کوش است.

وصف بسیلا یا ماچین دوم:

به وصفی که در کوش نامه آمده، شهر بسیلا، پایتخت طیهور شاه، زهنگاهی است دل‌انگیز، پر گل و سبزه و با عمارات آراسته؛ درازا دو فرسنگ و پهنا همین

پیر از باغ و باغش پر از یاسمین

نشستگاه شاه طیهور بود

نه شهری، بهشتی پر از حور بود

همه کوی‌ها آب و جوی روان

لب جو پر آزاد سرو روان

همه باغ‌ها لاله و شنبلیله

ز هر لاله‌ای بوی دیگر دمید

بیاراسته کوی و بازارها

چنان ساخته سنگ برسنگ نیز

که اندر شکافش نرفتی پشیز

(۲۲۴۱ تا ۲۲۴۷)

طیهور شاه درباره شهر بسیلا می‌گوید که بیش از هزار سال است که نیای او این شهر را ساخته و نام خود را بر آن نهاده است. آنگاه با مهر بسیار از آبتین می‌خواهد که اینجا را خانه خود بداند و به شادخواری بگذراند. آبتین می‌گوید که آنچه شاه درباره این سرزمین گفته درست است چون این همه در «اندرز جمشید» آمده است، و شاه به پیش بینی جمشید آفرین می‌گوید.

در کوش نامه، از ماچین مقر حکومت بهک تا ماچین

دوم (جزیره) یک ماه راه دریایی است آن هم در

وضعی که دریانوردی ماهر، کشتی را به سرعت سوی

مقصد براند. جز بهک، دیگران و از آن میان خود

طیهور از این ماچین دوم با الفاظ «جزیره»، «جزیره بسیلا»،

«کوه»، «کوه بسیلا» و «بسیلا» نامی برنده «ماچین». (ف ۱۶۷)

کوش نامه که در نخستین سال‌های سده ششم هجری و به سبک شاهنامه سروده شده از تاریخ‌نامه‌های ملی افسانه‌های منظوم فارسی است که بخشی از رویدادهای تاریخ باستانی ایران را به روایتی متفاوت با شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌های پیش از آن باز می‌گوید

آشنایی دیرین ایرانیان با چین و ماچین این‌سندیدار در تاریخ طبرستان یا آوردن بخشی از نامه تنسر به روایت ابن مقفع، یادآور شده که در روزگار داریوش، پادشاه چین خراجگزار ایران بوده است. در نامه تنسر - هیریدان هیرید دوره پادشاهی اردشیر بابکان - می‌خوانیم: «... بر این جمله بودیم تا به عهد دارا بن چهارزاد، هیچ پادشاه ازو علیم و حکیم و ستوده سیرت و عزیز و نافذ حکم‌تر نبود، و از چین تا مغارب روم هر که پادشاه بودند او را بنده کمر بسته بودند و پیش او خراج و هدایا فرستادند». (ص ۲۹)

برابر یافته‌های مورخان و خاورشناسان روزگار ما، حتی پیش از تأسیس سلسله پادشاهی در ایران، میان چینیان و بابلیان مناسبات فرهنگی وجود داشته است. به استاد نوشته‌های چینی، نخستین ارتباط آنها با آسیای میانه و غربی با دولت یونانی باکتریان یا باختر بوده است. این دولت پس از اسکندر مقدونی پیدا شد و قلمرو و نفوذ آن وسعت بسیار یافت (← آذری، علالدین: تاریخ روابط ایران و چین، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۷ - ۱۶).

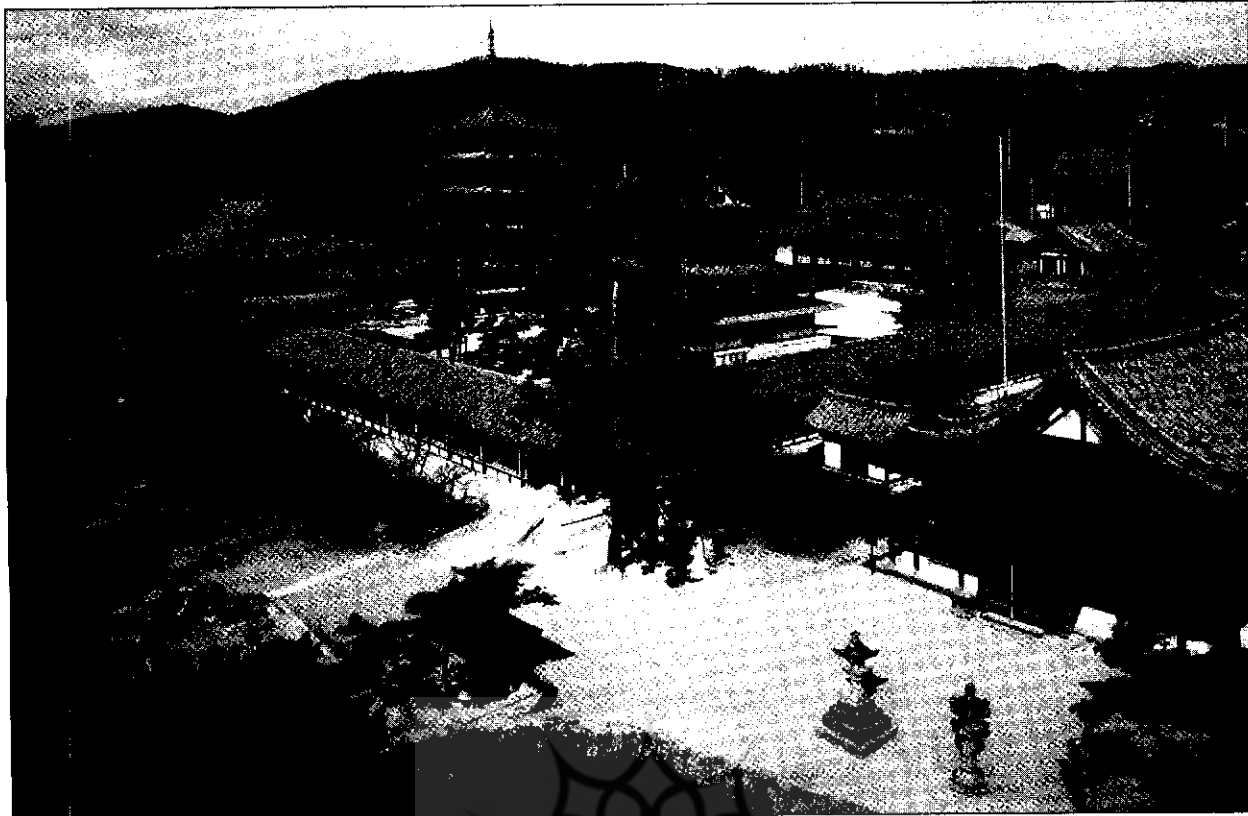
به نوشته یعقوبی «از پادشاهان چین» خرابیات... که در جوانی پادشاه شد... کسانی را از طرف خود به زمین بابل و آنچه از کشور روم بدان وابسته بود فرستاد تا حکمت و صنعت آنجا را بشناسند. از صنایع چین... همراه آنها فرستاد و هم آنها را فرمود تا از هر صنعت و هنر زیبایی از زمین بابل و روم با خود همراه بیاورند و احکام دینی آنها را نیک بشناسند». (ص ۲۲۳)

جو - جه - چین (Ju-je Cheen)، استاد دانشگاه سون یاتسن در مقاله مفصل خود زیر عنوان «روابط تاریخی میان ایران و چین» (در مجله Lee-Shee-Yan-Joo (تحقیقات تاریخی)، ۱۹۷۸، ش ۷، ص ۸۲ - ۷۲، ترجمه و تنظیم به فارسی توسط چانگ هونگ نین و زینگ یانگ شن، به قلم محمد جواد شریعت، در: نامواره دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۴۶ - ۸۰۶)

درباره مناسبات دیرین ایران و چین و نیز داد و ستد مردم این دو سرزمین گفته است که حتی پیش از جایگزین شدن روابط سیاسی «مردم دو کشور با یکدیگر تماس داشتند و تجارت می‌کردند... و به خاک یکدیگر رفت و آمد داشتند». وی می‌افزاید که سرگرفتن روابط سیاسی دو کشور به اواسط قرن دوم پیش از میلاد می‌رسد، چه در سال ۱۱۶ ق. م. از طرف امپراتور چین هیاتی برای دیدار کشور اشکانی آمد و از آنها به گرمی استقبال شد و حکومت اشکانی هم متقابلاً به چین سفیر فرستاد... پس از کشته شدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی در سال ۶۵۱ م. پیروز پسر یزدگرد با پسر خود به شهر چان - آن (Chan-an) (سیان) آمد، و از آن‌ها همچون میهمانان عالیقدر پذیرایی شد. این هر دو در چین بدرود حیات گفتند...

در تاریخ یعقوبی می‌خوانیم: «چین کشور پهناوری است، هر کس بخواهد از راه دریا به چین رود باید از هفت دریا بگذرد که هر یک را رنگی و بویی و ماهی و بادی است جز آنچه در دریای بعدی است. اول دریای فارس است که باید از سیراف در کشتی نشست... دریای هفتم دریای چین است. این دریا را با باد جنوب سیر می‌کنند تا به دریای خوشگواری که مرزبانیها و اول





قسم که از سوی عمارات است آن را چین مطلق خوانند و بعضی چین بیرونی، و آن قسم دیگر را که از سوی مشرق است چین اندرونی خوانند و ماچین نیز خوانند. (ص ۷۱ و ۷۲) «و اما از جانب مشرق شهرها چین است. چین اندرونی که آنرا ماچین خوانند و بسیلا و بلاد و اقواق و چون بجانب شمال در شود بلاد یا جوج و مأجوج و چون از این مواضع بگذری هم دریا محیط است.» (همان ص ۹)

پیشینیان ما عموماً شهرهای واقع در قسمت شرقی چین را ماچین، چین اندرونی/اندرونین، ماچین اندرونی، صین الصین، صین/چین کلان، چین چین می نامیده اند، و چین، چین مطلق یا چین بیرونی را به شهرهایی از آن سرزمین اطلاق می کرده اند که به ایشان نزدیک تر از ماچین بوده است. (ف ۱۶۹ تا ۱۷۱)

شرح زیر از رشیدالدین فضل الله هم درباره چین و ماچین در «تاریخ چین» از جامع التواریخ او قابل ملاحظه است:

تاریخ اقوام و پادشاهان ختای که آن را چین گویند و ولایت ماچین: «ممالک اقوام مذکور چند پاره ولایت معظم است... در میان ممالک ایشان ولایتی معظم معتبر است که در اغلب اوقات تختگاه پادشاهان ایشان در آنجا بوده و آن ولایت را به زبان ایشان خان رُوجون تو می گویند و مغولان آنرا چاقوقوت گفته اند و هندوان آن را چین می خوانند و نزد ما به ختای مشهور است و به واسطه بُعد مسافت و عدم تتبع و تحقیق تصور افتاده بود که ولایت چین جداست و از آن ختای جدا و معلوم شد که هر دو یکی است... و ولایتی دیگر است در شرقی ولایت مذکور مایل به جنوب که ایشان آن را منزی می گویند و مغولان ننگیاس و هندوان مهاچین یعنی چین بزرگ و سایر مردم چون معنی مها به هندی ندانسته اند ماچین گویند، و ولایت چین نسبت ماچین از ده یکی نهاده اند...» (ص ۷۹ تا ۸۱)

سفینه سلیمانی هم در بیان وجه تسمیه شهر ناو (بایتخت سیام) اشاره ای خواندنی به چین و ماچین دارد و می نویسد: «چنانچه برالسنة مترددین مذکور است این ولایت را موسوم به ماچین می دانند...»

معموره آنجاست برسند و از آنجا به شهر خانفو درآیند کسی که بخواهد از راه خشکی به چین برود در امتداد نهر بلخ (جیحون) از اراضی سغد، فرغانه، چاچ (= تاشکند) و تبت می گذرد تا به چین رسد. (ص ۲۵ - ۲۲۴)

«چین را از خشکی سه مرز و از دریا یک مرز است: مرز اول ترک و تغزغز است... مرز دوم تبت است... مرز سوم به قومی وابسته است که آنها را مانساس می گویند... مرز چهارم که به دریا وابسته است راه آمدن مسلمین به چین است.» (ص ۲۶ - ۲۲۵)

چین هم مانند ایران افسانه های حماسی فراوان دارد، که بسیاری از آن ها همانند افسانه های ایران است. چین هم مانند ایران شاهنامه دارد. در شاهنامه چینی به نام فنگ - شن - یین - ئی داستان های رستم و سهراب، سیاوش و سوادیه و بسیاری داستان های دیگر آمده است. رستم چینی به نام لی - چینگ هم سرانجام بر سهراب یا لی - نو - جا پیروز می شود (برای شرح این مطلب بنگرید به تألیف کویاجی ص ۴ و ۵ و به خصوص گفتار چهارم آن کتاب، ص ۷۶ تا ۱۰۴).

موضوع مهم در کوش نامه این است که سرزمین زیر فرمانروایی ضحاک و فریدون به ایران محدود نبوده، بلکه چین و ماچین (که پیل ندان و بهک در آن حکم رانده اند) هم در قلمرو ایران بوده است... و شاهان ایران تا اواخر دوره پادشاهی فریدون بواقع پادشاه جهان بوده اند، جهانی که در آن موقع شناخته بود، از شرق آسیا (متهای جزایر امروزی ژاپن) تا مغرب در افریقا و حدود جبل الطارق امروزی. با توجه به آنچه که در کوش نامه آمده است: تقسیم جهان از سوی فریدون میان پسرانش معنی پیدا می کند. (ف ۷۱ و ۷۲)

ماچین، بسیلا و جزیره

درباره ماچین و حدود آن اطلاعات در دسترس مان بسیار اندک تر از آن است که درباره چین داریم. از کتاب های تاریخی و جغرافیایی، جهان نامه شرح روشن تری از این سرزمین می دهد. در آن می خوانیم: «ولایت چین عظیم بزرگ ولایتی است و در وی عمارت ها و شهرهای بسیار و چین گویند که در ولایت چین سیصد پاره شهر است بزرگ و معمور. و چین دو قسم است، آن

ز گلزارش گل عشقی نجیدم
ز خوبانش لبی ماچین (= بوسه ده) ندیدم
همین نامی ز ماچین کرد مانده
جهانی را صلاهی خویش خوانده
(ص ۸۳ تا ۸۵)

بسیلا و جزیره

به سخن مصحح کوش نامه «همانطور که
ولادیمیر مینورسکی نیز سال‌ها پیش در حواشی
عالمانه خود بر کتاب *حدود العالم من المشرق الی
المغرب* تصریح کرده که در متون کهن نظیر
المسالک و الممالک ابن خردادبه از کُره با الفاظ
Silla و Silla یاد شده است، معلوم می‌شود که
لفظ «بسیلا» در کوش نامه بر ساخته افسانه
سرایان نیست... به تفصیلی که در مقاله «فریدون
در سرزمین آفتاب» یاد کرده‌ام پیشنهادم این است

که «ماچین» مقرر فرمانروایی بهک را می‌توان به سرزمین کُره (سیلا) تطبیق
کرد، و «جزیره» و «جزیره بسیلا» و «کوه بسیلا» و «کوه» و «بسیلا» را (جز-
مواردی که دقیقاً نام پایتخت این جزیره است یا نام یکی از نیاکان طیهور شاه)
به یکی از جزایر کشور ژاپن... (ک ۷۶ و ۷۷)

در مقاله «فریدون در سرزمین آفتاب» نیز حاصل سخن چنین آمده
است: "...ماچین" مقرر فرمانروایی بهک را می‌توان بر سرزمین کُره (= سیلا)
تطبیق کرد، و "جزیره"، "جزیره بسیلا"، "کوه بسیلا"، "کوه" و "بسیلا"...
را به یکی از جزایر کشور ژاپن،... به‌ویژه با توجه به اینکه جزایر ژاپن نیز از
شمال تا جنوب کم و بیش از سلسله کوه‌های مرتفع پوشیده شده است و
ژاپن سرزمینی کوهستانی به شمار می‌رود... اما اگر در کوش نامه نام قدیم
سرزمین کُره، سیلا، یا اندک تفاوتی و با ضبط "بسیلا" به عنوان نام
جزیره‌ای در همسایگی آن به کار رفته، اسطوره و افسانه بودن منظومه
عذرخواه آن است. (ف ۱۷۵)

تطبیق "جزیره" یا "بسیلا" با ژاپن

قرینه‌هایی چند در کوش نامه این گمان را که "جزیره"، که جمشیدیان به
آنجا پناه بردند و آبتین، نواده جمشید از مهر و یاری طیهور پادشاه آن برخوردار
شد، همان سرزمین آفتاب یا ژاپن است تأیید می‌کند، و از این میان:

۱- موقع جغرافیایی: طیهور شاه هنگامی که به آبتین دلداری و وعده یاری
می‌دهد، در وصف کشور خود می‌گوید:
نیاگان ما شهریاران پیش

کسی را ندیدند برتر ز خویش
نه گردن نهادند کین را ستیز

نه ماچین و چین داشتندی به چیز
مرا پادشاهی نه زان کشور است
جزیره‌ست و خود کشوری دیگر است
بر این کوه جز یک گذرگاه نیست
همانا که دیدی، جز آن راه نیست...

دو پهلوش دریا که نهد گذار
دگر پهلوش از راه ماچین و چین

نه زورق نه کشتی توان کرد کار
همی کشتی آید ز ایران زمین

چهارم به پهلوش به یک سال و نیم
به دریا همی راند باید به بیم
پدید آید آنگاه دریا کنار

روزگار ما، حتی پیش از تأسیس
سلسله پادشاهی در ایران، همان چینیان
و بابلیان مناسبات فرهنگی
و خود داشته است.

به استناد نوشته های چینی:

نخستین ارتباط آنها با آسیای صغیر و تحریک تا
دولت یونانی یا قریب آن با اختر بوده است
این دولت، پس از اسکندر مقدونی پدید آمد و
فلسوف و نفوذ آن وسعت بسیار یافت.

همان کوه قاف اندر او مرغزار
(۲۳۴۴ تا ۲۳۵۲)

نیز چنین است وصف «دو شهر» از زبان داننده‌ای
جهاننیده گوید که اندر جهان

دو جای است هر دو به دریا نهان
که هرگز به خوبی چنان جای نیست

چنان باغهای دلارام نیست
یکی این جزیره که کردیم یاد

که دارد خوشی ارم را نهاد
و دیگر به دریا درون هفت ماه

به کشتی گذر کرد باید به راه...
یکی کوه بینی ز بالای ابر

بر او برنه شیر و نه گرگ و نه ببر
همه باغ در باغ و گلزار و خوید

همه راغ پر لاله و شنبلید
(۲۳۹۹ تا ۲۴۰۷)

نامه‌ای هم که بهک، شاه ماچین، در پاسخ آبتین می‌نویسد از نزهت جزیره
یا ماچین دوم وصفی دارد:

دو ماچین یکی آید در روی توست
به ماچین من باید آمد نخست

پس آن گاه یک ماهه راه اندر آب
به کشتی بیاید شدن با شتاب

یکی کوه بینی سر ماه، ژرف
درازای فرسنگش آید دوست

درازای فرسنگش آید دوست
بدان کوه هشتاد شهر گزین

بر آن شهرها بر چهاران هزار
که هر یک نکوتر ماچین و چین

ده آید پر از باغ و پر میوه‌دار
(۲۱۰۷ تا ۲۱۱۴)

دنباله این سخن که به کوه بلند آتشفشان در "جزیره" اشاره دارد، بخصوص
تصویر ژاپن را به ذهن می‌آورد:

ز دریا تو آری چنین که برون
نهان داری آتش به سنگ اندرون

۲- مردان دلیر و مردم خوبچهر: در "وصف دو شهر" از زبان داننده‌ای،
می‌خوانیم:

در آن شهرها مرد و زن خوبچهر
ستاره فشانده‌ست گویی سپهر

وصف دختران بسیلا نیز با قامت و سیما و آرایشی که از زنان خاندان‌های
بزرگ ژاپن باستان نشان می‌دهند همخوانی دارد:

زنان بسیلا همی دید شاه
به بالا چو سرو و به چهره چو ماه

بتانند گویی ز کافور ناب
چکان از سر انگشت ایشان گلاب

ز خورشید روشن بی آهوترند
زباغ دلارای نیکوترند

(۳۳۶۹ تا ۳۳۷۳)

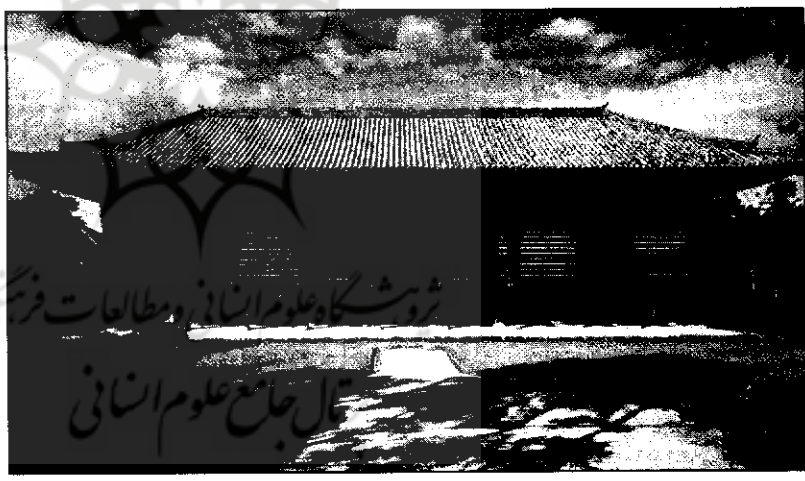
۳- قراین تاریخی:

ژاپن تا نیمه سده هفتم میلادی (اول هجری) با پادشاهی‌های سه گانه سرزمین کره Silla, Paekche و Koguryo و با چین روابط کم و بیش دوستانه داشت و مبادله سفرا میان‌شان متواتر بود. براونلی (Brownlee) محقق تاریخ ژاپن، نوشته است: این روابط در نیمه نخست سده هفتم فعال تر شد، و در همان حال مبارزه میان پادشاهی‌های کره سخت تر می شد و چین زیر حکومت سلسله تانگ (T'ang) نیروی بیشتر می گرفت و به هوای سلطه جویی در شرق آسیا بر می خاست... مناسبات ژاپن با پانکچه، یکی از سه پادشاهی کره، که نخستین تاریخنامه ژاپن به نام نیهون شوکی (Nihon-Shok) از آن، بارها در جای سرزمین خراجگزار ژاپن یاد می کند، خوب بود... در نیهون شوکی می خوانیم که این سه پادشاهی کره در سال های ۶۴۵ و ۶۴۶ م. به اتفاق خراج به ژاپن آوردند. کوگوریو و سیلا در سال ۶۴۷ هم خراج آوردند (بنگرید به نیهون شوکی، ترجمه آستون، ص ۱۸۹:۲، ۲۱۲، ۲۲۶ و ۲۴۰).

با افروخته شدن جنگ در کره وضع برای ژاپن خطرناک شد. نخست سیلا و کوگوریو در سال ۶۶۳ مملکت سوم را شکست دادند... و آنگاه سیلا در سال ۶۶۸ م کوگوریو را نیز از میان برداشت و نخستین وحدت سیاسی در تاریخ کره تحقق یافت. (ص ۲۵ و ۲۶)

مناسبات دوستانه پادشاهی‌های قدیم کره با ژاپن این فرضیه را که مسافران و مهاجران از غرب آسیا و از آن میان از ایران زمین از راه آن شبه جزیره به سرزمین آفتاب رفته باشند استوارتر می کند.

انبار شوسو- بنای چوبی قرن ۸ م.



گمان های دیگر

بسیلا، همان کره:

اشاره‌هایی چند در کوش نامه، به خصوص در وصف «جزیره»، شبه جزیره کره را به ذهن می آورد. سواي نزدیک بودن آوای «بسیلا» یا «سیلا»، نام قدیم یکی از پادشاهی‌های سه گانه و سپس سراسر سرزمین کره به شرحی که گذشت به پارهای وصفها از جزیره در این منظومه بیشتر با کره تطبیق می کند تا با ژاپن قدیم از آن میان است: یکی کوه بینی سر ماه ژرف

بدان کوه هشتاد شهر گزین

که هر یک نکوتر زماچین و چین (۲۱۱۰ و ۲۱۱۲)

یکی سخت در بند چون چاه ژرف

همه ساله آکنده بینی ز برف (۲۱۱۹)

در بند سخت گذر و کوه آکنده از برف، وصف سرزمین کره و زمستان پر سرمای آن است، و از کوه و درند سخت جز در میانه خاک ژاپن، و از برف و سرما جز در شمال این کشور، چندان نمی یابیم.

فرمز

تطبیق «جزیره» کوش نامه با سرزمین «فرمز» هم، که تا سده هفتم میلادی کشوری مستقل بود موجه می نماید. بهک، شاه ماچین، در نامه خود به آبتین می گوید که برای رفتن به جزیره یا ماچین دوم باید که نخست به ماچین من بیایی و آنگاه با یک ماه دریا پیمایی به آنجا برسی (بیت ۲۱۰۹). این فاصله دریایی و طول دریانوردی از سواحل سرزمین کره در جنوب آن، یا از کناره چین - فرضاً از بندر کانتون که در قدیم دروازه اصلی ورود به چین از راه دریا بود - تا فرمز طبیعی می نماید، حال آنکه از جنوب شبه جزیره کره تا کناره غربی ژاپن با سفاین بادبانی آن روزگار هم بیش از چند روز راه نبوده است.

قرینه‌ای دیگر بر تأیید این فرض، وسعت یاد شده برای «جزیره» در کوش نامه است:

درازای فرسنگش آید دویست

دراز و پهناش هر دو یکی است (۲۱۱۲)
حال آنکه چهار جزیره اصلی ژاپن (یا درست تر گفته شود، سه جزیره اصلی در آن روزگار - منهای جزیره شمالی) به صورت باریکه‌ای از خشکی در امتداد جنوب غرب به شمال شرق در اقیانوس افتاده و عرض هیچکدام از این جزایر از ساحل تا ساحل به ۵۰۰ کیلومتر نمی رسد، و طول مجمع الجزایر هم حدود ۲۰۰۰ کیلومتر است.
سنگی بودن خانه‌های «جزیره» هم، که به وصف آمده در کوش نامه در همه شهر: بیاراسته کوی و بازارها

برآورده از سنگ دیوارها
چنان ساخته سنگ بر سنگ نیز
که اندر شکافش نرفتی پیشیز (۲۲۴۶ و ۲۲۴۷)
با فرمز تطبیق می کند. نیز، سد کوه بلند در کناره شرقی اینجا که پس از یکماه دریانوردی از ماچین اول به آن می رسیده‌اند و یاد شد (بیت ۲۱۱۰). اشاره‌های دیگر در کوش نامه درباره موقع «جزیره» این گمان را تقویت می کند، و از آن میان است وصف زیر:

دو پهلویش دریا که ندهد گذار

نه زورق نه کشتی توان کرد کار
دگر پهلو از راه ماچین و چین

همی کشتی آید ز ایران زمین (۲۳۴۹ و ۲۳۵۰)

این وصف می تواند ترسیم موقع شبه جزیره کره هم باشد. نیز، هنگامی که آبتین به کشتی می نشیند تا از راه دریا (نه از خاک ماچین و چین) به ایران بازگردد مسیر او از کناره‌های چین نمی گذرد. پس از دو ماه راندن در دریا نزدیک سرزمین یا جوج و مأجوج می رسند. ملاح کارکشته در اینجا به شتاب می گذرد و ساکنان کوه و دشت جزایر این ناحیه را «بترجانور» روی زمین می داند که «نه نیکی شناسند و نه مردمی». پیداست که این وصف گذر از میان جزایر جنوب شرق آسیا، به احتمال تنگه مالاکا است. این بخش پر خطر از راه را دو ماهه می روند و سه ماه دیگر که در دریای ژرف می پیمایند به خشکی می رسند که همان خاک

ایران زمین است و آبتین بر آن بوسه می‌زند (بیت‌های ۴۰۵۵ تا ۴۰۸۳) «وقواق» و «جزیره»

بسیاری از جغرافی نویسان مسلمان در شرح چین و ماجین و سرزمین‌های نزدیک آن از «وقواق» نیز نام آورده‌اند. مؤلف جهان نامه که کتاب خود را به سال ۶۰۵ هجری پرداخته، در «نهایت‌ها ربع مسکون» نوشته است که «از جانب مشرق شهرهای چین است و چین اندرونی که آن را ماچین خوانند، و لشیلا (السیلا = سیلا) و بلاد و اقواق». (ص ۹) اصطخری متوفی ۳۶۴ هجری در ذکر دریای پارس نوشته است که آن «خلیجی باشد از دریای محیط در حد چین و حدود واق واق، و به هندوستان رسد». (ص ۱۰۹) که اینجا باید جاوه باشد. می‌توان گفت که «واق» در آثار جغرافی نگاران ایرانی و عرب همان ژاپن است، اما «واق واق» با جاوه یا حدود سوماترا تطبیق می‌کند. چینی‌ها کلمه ژاپنی نیهون (Nihom) یا نیپون (Nippon) به معنی «مهرزاد» یا «از تبار خورشید» را به چین (Japan) یا جی یون تحریف کردند، و اینجا را جی - یون کتو (Ji-pon-kuo) (= خاستگاه آفتاب) نامیدند. در ایران نیز نام ژاپن پس از غلبه مغول و از چینی‌ها گرفته شد.

داستان‌های باستان

کوش نامه از داستان‌های حماسی دلنشین ایران زمین است که بسیاری قطعه‌ها و بهره‌های زیبا و دل‌انگیز و نیز شرح‌ها و اشاره‌های راه گشا برای بهتر شناختن تاریخ افسانه‌ای ایران و احوال اجتماعی این سرزمین دارد، و بر روی هم گنجه‌ای است غنی از مطالب متنوع که می‌تواند موضوع تحقیق‌های ارزنده و پر بهره شود، اما قدر و ارج آن چنانکه باید شناخته نشده است. این اثر

شاید بتوان گفت که کوش نامه، کتابی است یگانه

به زبان فارسی که اشاره‌های قابل توجه، درباره چین و ماچین دارد.

- این اسفندیار در تاریخ طبرستان با آوردن بخشی از

نامه تنسر به روایت ابن مقفع، یادآور شده که

دو روزگار داریوش، بادشاه چین

خراچگر از ایران بوده است

دلنشین با قدمتی نزدیک به هزار سال، که پیداست که بر پایه منابعی متفاوت از روایات مأخذ شاهنامه فردوسی و دیگر شاهنامه‌ها ساخته شده، سزاوار توجه بیشتری از سوی اهل دانش و پژوهش است.

در کوش نامه از چند افسانه و داستان که منشأ رومی دارد یاد شده و شرحی درباره هر یک آمده است. از نه پاره کتاب که مانوش رومی به هدیه برای کوش می‌فرستد، پنج دفتر آن داستان‌های شاهان روم است، که کوش نامه از آنان با عنوان پادشاهی افریقیس، داستان دقیانس (= دقیانوس)، داستان پلاطس، پادشاهی اسپلیناس، و سرانجام داستان اسکندر یاد کرده است. (بیت‌های ۴۳۹ تا ۵۷۵ و پس از آن)

پی نوشت‌ها:

۱- نسخه خطی منحصر به فرد شناخته شده از کوش نامه به شماره ۲۷۸۰ OR در مجموعه‌ای مرکب از چهار منظومه، در کتابخانه موزه بریتانیا محفوظ است. این

نسخه افتادگی‌هایی دارد که مصحح ارجمند در متن طبع شده یاد کرده‌اند.

۲- همان مأخذ در سرگذشت جمشید و ضحاک گفته است: «پادشاهی جمشید هفتصد و شانزده سال بود. اثر کردارها و تجربت‌های او در عمر دراز، و چیزها در عالم رسم در آوردن، بسیارست... اما در آخر پادشاهی ناسپاس گشت، و اندر خدای تعالی عاصی شد و چون کارها بر وی بشورید پشیمان گشت و خود را باز شناخت و چون ضحاک نازی برخاست، بگریخت و ده سال در عالم تنها ناشناس بگردید و به زابلستان بماند، تا او را از دختر شاه زابل فرزند آمد [ازپس] بیست سال و چون راز او آشکار خواست گشتن بگریخت و به هندوستان اندرونی افتاد، و صد سال دیگر آن جایگاه به پادشاهی آن کشور اندر بماند و فرزندان آمدش، و بسیاری مهرج هندوان با وی حرب کرد به فرمان ضحاک، تا بر آخر اسیر افتاد و پیش ضحاک آوردند، به استخوان ماهی که اهره را ماند به دو نیم کردندش، و از آن پس بسوختند». (ص ۴۰ - ۳۹)

۳- در مجمل التواریخ هم می‌خوانیم: «پادشاهی فریدون پانصد سال بود. چون از ضحاک پرداخته شد گرشاسف و نریمان را به ترکستان فرستاد و کاوه اصفهانی [را] به روم، تا پادشاهی بر وی راست کردند... و فریدون قارن کاوه را به چین فرستاد، تا کوش پیل دندان را بگرفت». (ص ۴۲ - ۴۱)

۴- تصحیح قیاسی این مصرع است.

منابع عمده این نوشته:

♦ ابن اسفندیار کتاب، به‌آل‌الدین محمد بن حسن: تاریخ طبرستان، به تصحیح

عباس اقبال، کلاله خاور، تهران، ج ۱، ۱۳۳۰.

♦ اصطخری، ابواسحاق ابراهیم: مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار،

تهران ۱۳۴۶.

♦ بکران، محمد نجیب: جهان نامه: متن

جغرافیایی تألیف شده در ۶۰۵ ه. ق به کوشش محمد

امین ریاحی، تهران ۱۳۴۲

♦ رشیدالدین فضل الله همدانی: تاریخ چین از

جامع التواریخ، به کوشش وانگ ای دن، مرکز نشر

دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۹.

♦ رجب زاده هاشم: تاریخ ژاپن از آغاز تا معاصر...

تهران، ۱۳۶۵.

♦ کویاجی، ج.ک.د: آئین‌ها و افسانه‌های ایران و

چین، ترجمه جلیل دوستخواه تهران، ۱۳۵۳.

♦ مجمل التواریخ و القصص از مؤلف ناشناخته، به

تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا)، چاپ کلاله خاور،

تهران، ۱۳۱۷.

♦ محمد ربیع بن محمد ابراهیم: سفینه سلیمانی

به کوشش عباس فاروقی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

♦ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۲

- Bretschneider, Emile Vassilievith: Medieval
Resarche from Eastern Asiatic Sources:
Fragments toward the knowledge of the
Geography and History of Central and Western
Asia from the 13th to the 17th Century, 1888.

- Brownlee, John, S: Traditions of Japanese
Historical Writings, in: History in the Service of
the Japanese Nation. Brownley (ed.), Toronto,
1983.

- Nihongi: Chronicles of Japan from the
Earliest Times to A.D.796, tr. from the original
Chinese and Japanese by W.G., Aston, Tuttle,
Tokyo, 1972.